

معرفی کتاب به نام نقد

● دکتر حمیدرضا عربضی

استاد دانشگاه اصفهان / HamidRezaOreizi@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی کتاب بااهمیت روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی و نقد آن توسط ابراهیم افشار تحت عنوان «پر، اما ناپرداخته» در مجله اطلاعات‌رسانی و ارتباطات پرداخته‌است. هرچند بسیاری از رویکردها در کتاب منصوریان ارائه شده‌است، اما تمرکز اصلی در مقاله حاضر بر گراند تئوری است. ترجمه‌های متفاوت و گاهی بحث‌برانگیزی از آن در زبان فارسی وجود دارد که در این مقاله ارائه و بررسی شده‌است. پژوهش حاضر به مزیت‌ها و ضعف‌های کتاب منصوریان به‌خصوص در گراند تئوری علی‌رغم تلاش او برای بسط مفاهیم اصلی آن است. من برخی از اشکالات او (به‌زعم خودم) را مشخص کرده‌ام. هرچند نقاط قوت او را بر بقیه کتاب‌ها در حیطه روش تحقیق در علوم کتابداری را نشان داده‌ام. از نظر من نقد افشار بر کتاب او فقط به ضعف‌های ویرایشی و ساختار محدود مانده و از محتوا غفلت کرده‌است. عنوان این مقاله اشاره به این غفلت است

کلیدواژه

نظریه زمینه‌ای، واژه‌گزینی، نقد نقد کتاب، حساسیت نظریه‌ای، تولید نظریه.

ابراهیم افشار (۱۳۹۴) در مجله گران‌قدر اطلاعات‌رسانی و ارتباطات، سال دوم شماره ۶ در مقاله‌ای کتاب روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی نوشته یزدان منصوریان را نقد کرده‌است. وی در معرفی نویسنده اظهار داشته که او به‌اعتبار معرفی رویکرد پژوهش کیفی موسوم به نظریه زمینه‌ای (که خودش ترجیح می‌داد آن را به نام انگلیسی‌اش گراند تئوری بنامد) در جامعه حرفه کتابداری و اطلاعات‌رسانی شناخته شده‌است. باین‌حال، منصوریان، نظریه زمینه‌ای را ترجیح داده‌است (منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۶۸). از آن‌جا که ابراهیم افشار در نقد خود به کتاب

نپرداخته، بلکه نقد خود را بهانه‌ای برای نقد (آن هم منفی) پوزیتویسم قرار داده و بیشتر متن خود را در این رابطه تنظیم نموده، در این مقاله فصل روش‌های متداول در رویکرد کیفی و به‌خصوص نظریهٔ زمینه‌ای را دوباره بررسی کرده‌ایم و به‌ویژه به نکتهٔ مهمی اشاره نموده‌ایم که مربوط به زایش واژهٔ نظریهٔ زمینه‌ای است و احتمالاً بسیاری سرچشمهٔ غلط پیدایش آن را نمی‌دانند؛ اشارهٔ افشار به تسلط بیشتر منصوریان در گراند تئوری احتمالاً درست است؛ مثلاً پدیدارشناسی در همان بخش روش‌های متداول در رویکرد کیفی، قوت بخش گراند تئوری را ندارد. ممکن است دلیل آن اهمیت کمتر پدیدارشناسی در روش تحقیق کتابداری باشد. پدیدارشناسی با تأکید بر هوسرل در کتاب مطرح شده است. هرچند هوسرل معلم هایدگر بوده است، اما روش کیفی پدیدارشناسی بر مبنای فلسفهٔ آن دو در مقابل هم مطرح شده و از بسیاری جهات متفاوت است، ولی در کتاب منصوریان هیچ‌کدام از روش‌های مرسوم در تحلیل کیفی پدیدارشناسی (از قبیل Van Manen, Munhall) مطرح نشده و تنها به اصول کلی بسنده شده است. برعکس گراند تئوری با تفصیل بیشتری مطرح شده است. به همین دلیل در این مقاله بیشتر بر نظریهٔ گراند تئوری تمرکز نموده‌ایم و این بخش را نقد کرده‌ایم (نقد به معنی بررسی نکات مثبت و منفی، نقاط قوت و ضعف).

من کتاب منصوریان را هم کتاب ارزشمندی تلقی می‌کنم، هم از خواندن آن لذت بردم و هم در میان کتاب‌های روش تحقیق در کتابداری که آن‌ها را مطالعه کرده‌ام، آن را دارای جامعیت بیشتری (به‌خصوص به دلیل پرداختن به تحقیق کیفی) دیدم؛ اما ضعف‌هایی دارد که من بیشتر به آن‌ها پرداخته‌ام. مقالهٔ اسلامی (۱۳۹۲) که فقر ساختاری و محتوایی در کتاب‌های روش تحقیق را بررسی کرده خوشبختانه شامل کتاب منصوریان نیست؛ زیرا کتاب او، هم ساختار و هم محتوای خوبی دارد، اما اشکالاتی در آن وجود دارد که وظیفهٔ منتقد اشاره به آن‌ها است. افشار به ترجیح منصوریان در واژهٔ انگلیسی گراند تئوری اشاره دارد. به نظر نگارنده این ترجیح به صواب نزدیک است، چنان‌که در زبان‌های آلمانی، ایتالیایی و فنلاندی این واژه عیناً و در سوئدی با تغییر املا Grundad Teori نوشته می‌شود. در زبان لهستانی نیز واژه‌ای نزدیک، یعنی Teoria ugruntowana برای معادل آن انتخاب شده است. تنها فرانسویان و اسپانیولی‌ها آن را به صورت *théorie ancrée* و *Muestreo teórico* ترجمه کرده‌اند. باین حال، در بسیاری از متون فرانسوی همچنان همان واژهٔ گراند تئوری را به کار می‌برد (نگ: دوامبوا و کنگولوباکندا، ۱۹۹۲؛ فرانسواز ژلمت، ۲۰۰۶). این واژه در ۱۳۸۱ توسط نگارندهٔ مقالهٔ حاضر در مقابله، به نظریهٔ زمینی برگردانده شد و آن معادل‌یابی برای این واژه در فصل اول کتاب روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی بود که در حدود ۱۵۰۰ صفحه توسط انتشارات سمت

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۰

در ۱۳۸۲ چاپ شده است. این کتاب به اهتمام احمد رضا نصر و گروه برجسته‌ای از استادان ترجمه شده بود و نگارنده سطور حاضر واژه‌سازی بسیاری از واژه‌ها در آن کتاب را انجام داده‌ام؛ از جمله واژه «سه‌سوزی» را برای Triangulation و «زمینی» را برای Grounded به کار برده‌ام. این واژه‌ها از آن کتاب متولد شدند. نظریه زمینی توسط تایپیست به غلط «زمینه‌ای» تایپ شده بود و نصر این خطا را پسندید، نه به دلیل محتوا بلکه به دلیل آهنگ و سابقه آن در زبان فارسی. دکتر خسرو باقری هم که گراند تئوری نوشته بود مخالفتی نکرد. بعداً دیگران به کرات این خطای ترجمه را گوشزد کردند و این نکته را یادآور شدند که زمینه معادل context است و Ground چه نسبتی با آن دارد؟ متأسفانه به صورتی غیرطبیعی این واژه قبول عام یافت و افرادی (از جمله منصوریان) بر درستی این انتخاب که از یک اختلاف تایپی شروع شد صحنه گذاشتند. علی ربانی (۱۳۸۸) که مقاله‌ای با عنوان «رویکرد نظریه زمینه‌ای، روش نرم یا سخت؟» در مجله جامعه‌شناسی کاربردی نوشته بود، پس از اطلاع از این قضیه از من خواست که مقاله‌ای بنویسم و از خطای بیشتر در این زمینه جلوگیری کنم. ارسطو گفته است بر حقیقت جویان لازم است که به شکرانه رسیدن به آن، دیگران را از آن آگاهی بخشند و در این راه دشمنان و عوام آن‌ها را مانع نشوند که طلاب آن را چنین می‌نویسند: اختلف الحق و فلاطن و کلا همالند صدیقان الا ان الحق الصدق لنا من فلاطون. من مسئولیت بیشتری دارم، زیرا از آغاز سرچشمه این خطا بودم. استاد برجسته جامعه‌شناسی ایران، غلام عباس توسلی و ریاضی (۱۳۸۸) در مقاله «جامعه‌پذیری علمی در ایران، ارائه مدل پارادایمی براساس روش نظریه زمینه‌ای» که در مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران چاپ کرده بود از این واژه غلط استفاده کرده بود. منصوریان واژه‌هایی را که در مقابل گرند و تئوری در زبان فارسی آمده ناشی از سلیقه محققان در ترجمه دانسته است (ص ۱۶۸). حداقل یکی از این واژه‌ها از آغاز به دلیل یک غلط تایپی به فارسی وارد شده است. منصوریان برای توجیه واژه نظریه زمینه‌ای از واژه‌هایی مانند بافت طبیعی (ص ۱۶۸) استفاده کرده که بی‌معنی است. مشکلی که در مورد نظریه زمینه‌ای وجود دارد، این است که در سال‌های اخیر استفاده از آن روبه‌فزونی نهاده است (عباس‌زاده، حسین پور، ۱۳۹۰، لک، ۱۳۹۳، جمشیدی، جمشیدی و شیخی، ۱۳۹۵، سلیمانی، نگارنده و باستانی، ۱۳۹۳؛ عرب نرمی، گودرزی، سجادی و خبیری، ۱۳۹۴، کرامتی، مهرام، شعبانی و رکی، مهرمحمدی، ۱۳۹۲، رحیم‌نیا، کرامتی، زبانی‌فرد، ۱۳۹۴، سفیری و شه‌نواز، ۱۳۹۴) و این‌ها چند نمونه از ده‌ها پژوهش یا کتاب‌هایی است که این واژه غلط را در عنوان خود آورده‌اند. به‌هرصورت، این یک خطای اختیاری نبود و من هم نابغه نبودم (به‌پیروی از اپیزود ۹، اولیس^۳). با یک اعتراف خاضعانه این خطا اصلاح می‌شد و چه جایی بهتر از فصلنامه ارزشمند نقد کتاب اطلاع‌رسانی

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۱

و ارتباطات؟ خطا در تایپ و نتایج خطای تایپی را جویس در اثر فناپذیر خود، یعنی اولیس در فصل سوم (پروتئوس) جاودانی کرده است آن جا که تلگرافی به استیون یکی از سه قهرمان اولیس می رسد که در مورد احتضار مادرش است و در آن مادر به خطا تایپ شده است (منوچهر بدیعی در ترجمه آن در کتابی که هنوز به دست دوستدارانش نرسیده نوشته است: تلگرافی که در آن مادر با خطای تایپی نادر نوشته شده است. ما هم با خطای تایپی خود واژه نظریه زمینه‌ای را جاودان کرده بودیم. دو بخش دیگر مقاله حاضر مربوط به نقد کتاب منصوریان و نقد نقد ابراهیم افشار بر این کتاب است که از قضا مجله اطلاع‌رسانی و ارتباطات هر دو بخش نقد کتاب و نقد نقد را دارد، اما در مورد نقد کتاب، من فقط فصل روش‌های متداول در رویکرد کیفی را بررسی می‌کنم. به نظر من مطالب اضافی که نه تنها دانشجویان را در درک مطلب مساعدت نکرده، بلکه آنان را سردرگم می‌کند، بزرگ‌ترین نقص کتاب است. او بارها اشاره می‌کند که در تحلیل داده‌های گراند تئوری بین گلیزر و اشتراوس اختلاف نظر وجود دارد، اما هرگز موضع اختلاف را روشن نمی‌کند. اگر ضرورتی به بیان این اختلاف نیست، چرا به آن اشاره می‌شود و فهرست کتاب‌هایی را که هریک در دفاع از دیدگاه خود آورده‌اند، فهرست می‌کند. در جاهایی زمینه برای بیان این اختلاف فراهم می‌شود؛ مثلاً در پایان صفحه ۱۸۲ که مرحله تدوین نظریه است اشاره می‌شود که پژوهشگر با مجموعه عظیمی از داده کیفی روبه‌روست (واحد تحلیل متفاوت در نظریه گلیزر و اشتراوس برای روبه‌روشدن با همین مجموعه عظیم از داده‌ها بوده است). به نظر من مناسب بود که اگر منصوریان می‌خواهد به گلیزر اشاره‌ای کند به مفهوم حساسیت نظریه‌ای و واژه‌های مهم fit، work، grab و modifiability در اثر مهم گلیزر^۴ (۱۹۷۸) اشاره‌ای می‌کرد. اشکال دیگر، استفاده از واژه‌های متعدد در مقابل یک کلمه است؛ برای نمونه گراند تئوری، نظریه زمینه‌ای و نظریه نوبنیاد همگی در مقابل Grounded Theory به کار رفته‌اند. منصوریان (۱۳۹۳) در صفحه ۱۷۵ عنوان «طرح پرسش به جای آزمون فرضیه» را آورده است، در حالی که با توجه به خود متن بهتر است از عنوان تولید فرضیه به جای آزمون فرضیه استفاده شود؛ زیرا در تحقیقات کمی هم در مواردی پرسش مطرح می‌شود (اتفاقاً در تحقیقات کمی فراوان پرسش مطرح می‌شود و آن مواقعی است که پیشینه ضعیفی وجود داشته باشد). متأسفانه نقل قول‌های غلطی که گاهی در تأیید آن آورده می‌شود، این مسئله را دامن می‌زند. مثلاً جمشیدی (۱۳۹۵) به نقل از اگان^۵، ۲۰۰۲: ۵۴) نوشته است: پژوهشگر با مسئله تحقیقی روبه‌روست که برای پاسخ‌گویی به آن هیچ جواب و حدس قبلی وجود ندارد (مگر در سؤال‌های پژوهشی بدون جهت در تحقیقات کمی این چنین نیست) صفحات منبع مورد نظر ۲۷۷-۲۹۵ است؛ بنابراین صفحه ۵۴ غلط است و در کل

فصلنامه نقد کتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۳۲

متن ۱۸ صفحه‌ای چنین جمله‌ای نیامده‌است. برخلاف دیگر شیوه‌های تحقیق در گراند تئوری یک پرسش تحقیقی متمرکز وجود نداشته بلکه به تبعیت از تعامل‌گرایی نمادین تفحص در حیطه‌ای از رفتارهای انسانی مورد نظر قرار می‌گیرد. فرض زیربنایی آن است که در آن حیطه افراد یک مسئله مشترک (روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی) دارند که از آن ناآگاه هستند. محقق، هم مسئله و هم پردازش آن (بیشتر به شیوه استقرایی) را مطرح می‌کند؛ بنابراین برخلاف پژوهش‌های کمی که شامل فرضیه (سؤال) متمرکز هستند در گراند تئوری اهداف و گزاره‌های آن بیان می‌شود. مثلاً هدف این مطالعه ساخت نظریه در مورد رفتار خانواده‌هایی است که فرزند آن‌ها به تدریج در اوتیسم فرومی‌رود. چنانکه دیده می‌شود نه فرضیه نوشته شد و نه پرسشی طرح شد، بلکه هدف با جملات توصیفی نوشته می‌شود. تصور این‌که در تحقیقات کمی باید فرضیه و در گراند تئوری پرسش طرح کرد، یکسره برخاست. در همان صفحه جمله «داده‌های گردآمده از محیط طبیعی، شالوده و بنیان نظریه زمینه‌ای است»، دقیق نیست. منصوریان خود در توضیح آورده که: «آن‌چه پژوهشگر انجام می‌دهد، منحصراً براساس داده‌هاست که از محیط واقعی پژوهش گردآوری شده باشد.» آیا داده‌های مثلاً پژوهش‌های آنتروپومتریک یا ارگونومیک که کاملاً کمی هستند با تعریف منصوریان همخوانی ندارد؟ او باید به واقعیت برساختی یا عینی (چارمز، ۱۹۹۴) اشاره کند که از قضا دو رویکرد معروف به گراند تئوری را شکل می‌دهد. در صفحه ۱۷۲ اشاره می‌کند که گلنر و اشتراوس تحلیل کیفی را مقدم بر تحلیل کمی دانسته‌اند. اگر منظور تقدم زمانی است که به این دلیل خطاست که ممکن است نخست تحلیل کمی و بعداً کیفی به سؤالات پژوهشی پاسخ گوید. همان‌طور که منصوریان بلافاصله اشاره کرده‌است، نخست باید نظریه‌ای تولید کرد (به روش گراند تئوری یا غیر آن) تا بعداً تأیید شود (به صورت کمی از طریق فنون اعتباریابی و یا از طریق کیفی و تأییدپذیری). جمله‌ای که در ادامه از سلدن (۲۰۰۵) نقل شده با جمله بعدی همان نقل قول متناقض است. در جمله اول پژوهش کیفی در پایان مطالبات حوزه‌هایی توصیه می‌شود که پژوهشگر به دلایلی تمایلی به ورود عمیق‌تر در آن حوزه ندارد و در جمله بعد پژوهش کیفی فرصت‌جوی برای شناخت دقیق‌تر پژوهشگران است. ذیل بحث ارائه شده در فرایند نظریه‌پردازی به سوءتفاهمی اشاره شده‌است که ذهن پژوهشگر باید خالی (blank mind) باشد. این جمله بی‌معنی است. اصولاً اگر ذهن پژوهشگر خالی باشد، مگر می‌تواند تحقیقی در آن حیطه انجام دهد. بحث free mind یا ذهن آزاد هم یک ویژگی است که هر کس در هر موقعیتی و مثلاً در قضاوت باید داشته باشد. سؤال این است که آیا پژوهشگر قبل از انجام دادن داده‌ها باید پیشینه پژوهش را به‌طور کامل مطالعه کند؟ پاسخ من به این سؤال منفی

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
وابسته‌هاسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۳۳

است؛ زیرا پژوهشگر نخواهد توانست ذهن آزاد مورد نیاز را داشته باشد و سوگیری برای او ایجاد خواهد شد. در بخش کدگذاری داده‌ها یا رمزگذاری مفهومی، نویسندگان از مفاهیم موجود در طبقه‌بندی مصنوعی (کبوتر، پروانه، بالن و هواپیما) استفاده کرده‌است، در صورتی که اکثریت کدگذاری‌ها از مفاهیم طبقه‌بندی طبیعی (مثل رفتار آدمیان) ناشی می‌شود؛ بنابراین مثال ساده ذکر شده را نمی‌توان مصداقی از کدگذاری‌ها در گراند تئوری دانست که معمولاً بسیار پیچیده‌تر است. در مورد نوع نمونه در تحقیقات گراند تئوری به‌خصوص نمونه‌گیری نظری (و بقیه روش‌های نمونه‌گیری کیفی در گراند تئوری) هیچ توضیحی داده نشده‌است (فکر می‌کنم بهترین مقاله را در این زمینه، عریضی، ۱۳۸۹ ارائه کرده‌است). در مورد نمونه‌گیری (مانند بیشتر کتاب‌های موجود در ایران) فقط به اشباع اشاره شده‌است. در حالی که مراحل قبلی نمونه‌گیری برای تعیین چشم‌انداز و برای تعیین تغییرپذیری نیز وجود دارد. در عین حال اشباع دو نوع است که نوع اول آن زمانی است که پژوهشگر اطمینان یابد که ادامه گردآوری داده‌ها چیز تازه‌ای به دانش او نمی‌افزاید و نوع دوم آن موقعی رخ می‌دهد که پژوهشگر نمونه‌های معروف برای ویژگی‌های مهم برای تحلیل را بررسی می‌کند (مورس، ۲۰۰۷: ۵۳۶). مزیت اثر منصوریان در بحث از اشباع نسبت به آثار دیگر در زبان فارسی این است که او به درستی اشباع را نه برای حجم نمونه بلکه مرحله‌ای از نمونه‌گیری بازمی‌شناسد. هرچند به مرحله بعد از اشباع (sampling for verification) هم اشاره می‌کند، اما آن را نام‌گذاری نمی‌کند. این بخش از فصل کتاب منصوریان در تحقیق کیفی نشان می‌دهد، نویسندگان با مفاهیم گراند تئوری به‌خوبی آشناست. در واقع، در کتاب‌های تألیفی در روش تحقیقی کیفی اشباع به‌عنوان قاعده حجم نمونه و نه مرحله‌ای از مراحل تحقیق کیفی مطرح شده‌است.

یکی از نقاط ضعف کتاب فقدان بحث بسنده در مورد ریشه‌های پراگماتیسم و تعامل‌گرایی نمادی در ساخت نظریه گراند تئوری است. در این مورد به‌ویژه پراگماتیسم دست بالا را داشت، زیرا اولویت را به عملی بودن و مفید بودن دانش نسبت به جنبه‌های نظری می‌دانست. گراند تئوری، فروریزی تفکر قیاسی به‌عنوان یک نظریه پیشینی است. واژه زمینی (Grounded) دقیقاً در این متن آمده‌است. نظریه ذهنی از آسمان می‌آید و به‌صورت شهود صندلی راحت^۷ در ذهن پژوهشگر نقش می‌بندد و از ابتدای تحقیق به‌صورت پیشینی فرضیه‌ها را صورت‌بندی می‌کند. پراگماتیسم از آغاز با این فرضیه‌های آسمانی در تضاد بود (زیگفرد^۸، ۱۹۹۸: ۵۱)؛ زیرا نظریه باید در فرایندی تعاملی بین فرد و محیط اجتماعی او به‌صورت استقرایی ساخته شود؛ بنابراین از داده‌های زمینی پدید می‌آید. البته مطالعه نظریه زمینه‌ای به‌صورت تاریخی مفید است. روزهای اول آن را می‌توان به‌طور مشروح در اشرن

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۴

و کووان^۶ (۲۰۰۱) یافت. گلایز بیشتر ادامه‌دهنده سنت دانشگاه کلمبیا بود که پارسونز و مرتون چهره‌های مشهور آن بودند. البته لازارسفلد هم در این میان نقش اساسی داشت و هم در آمار و هم در سنجش و اندازه‌گیری چهره برجسته‌ای بود. به‌همین دلیل گلایزر و اشتراوس (۱۹۶۷، فصل هشتم) تصور می‌کردند که نباید گراند تئوری را به پژوهش‌های کیفی محدود کرد و می‌توان از اصول آن را در تحقیقات کمی نیز استفاده کرد.

محتوای کتاب به‌هیچ‌عنوان مورد اشاره منتقد (ابراهیم افشار) قرار نگرفته است. شاید تصور کرده که با انتقاد از کتاب از ارزش آن کاسته می‌شود. در صورتی که نقد کتاب بر ارزش آن می‌افزاید؛ زیرا حداقل این پیش‌فرض در آن مستتر است که کتاب ارزش نقد کردن را دارد:

چون زند او نقد ما را بر محک منتقد متأسفانه تصور می‌کند که همه پژوهش‌های کمی بی‌ارزش‌اند «... اغلب پژوهش‌های دانشگاهی در رشته ما از پیمایش‌هایی تشکیل شده است که حاصل آن‌ها عددی است که در بسیاری از موارد مستخرج از پرسش‌نامه‌هایی است که اعتبار آن‌ها معلوم نیست» (ص ۱۲۵). تصور نمی‌کنم که در یک تحقیق کمی ضرائب اعتبار گزارش نشده باشند، اما برای حس کنجکاوی خود در همان دانشگاهی که منتقد مزبور هیئت‌علمی کتابداری بود، همه پایان‌نامه‌های کتابداری را بررسی کردم در همه آن‌ها ضرائب اعتبار گزارش شده بود. در ضمن، این نکات چه ربطی به نقد کتاب دارد (که منتقد کتاب از قضا به آن نپرداخته است). انتقاد فوق از پایان‌نامه‌های دانشجویی و انتقاد زیر از ناشران کتاب‌های دانشگاهی هر دو جزء اتهام‌هایی است که اگر هم صحیح باشند، چندان ربطی به نقد کتاب حاضر ندارند. در مورد ناشران دانشگاهی می‌نویسد (ص ۱۲۷): «گفته می‌شود (چه کسی؟ کجا؟!» برخی ناشران، کتاب‌های نشر خود را به نویسنده کتاب بعدی می‌دهند و از او می‌خواهند به آن‌ها استناد کند. فارغ از «با» یا «بی» غرض بودن این روند، آن‌ها که این کار را می‌کنند بهتر است اجازه دهند روند ارجاع، سیر طبیعی خود را طی کند. تا آن‌جا که من می‌دانم، نکته‌هایی که منتقد گرامی نقل کرده است بیشتر در حوزه مقاله‌های پژوهشی در مجلات رخ می‌دهد. در مورد کتاب‌های تألیفی اما جریان دیگری وجود دارد که آن خودارجاعی است. نویسنده در پایان آرزو کرده که نویسندگان به اخلاق دانشگاهی و پژوهشی پای‌بند باشد. این جمله زیباست و داعیه دکارت در سرآغاز گفتار در روش راه‌بردن عقل را به یاد می‌آورد: «هرکس بهره‌خویش از عقل را چنان تمام می‌داند که...» می‌توان این جمله را نوشت: هرکس بهره‌خویش از اخلاق را چنان تمام می‌داند. ایشان اشاره کرده‌اند که نخستین کتاب در زمینه روش تحقیق کتابداری شامل فصلی است که کارناپ

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۵

نوشته‌است (ص ۱۲۲). ناباورانه (در فهرست آثار کارناپ چنین چیزی نیست) به منابع پایان مقاله ایشان مراجعه کردم، نوشته‌اند: «متأسفانه مشخصات این کتاب را که سال‌ها پیش دیده‌ام، نتوانسته‌ام بیابم (ص ۱۳۰). از یک هیئت‌علمی کتابداری بعید است چنین ارجاع دهد. او در انتقاد از اثر رونالد پاول (۱۳۷۹) می‌نویسد که این کتاب تنها به موردپژوهی و پژوهش تاریخی و نه روش کیفی پرداخته‌است. از قضا موردپژوهی و پژوهش تاریخی هر دو در بیشتر موارد روش‌های کیفی هستند (هرچند ممکن است در تحقیقات کمی هم به کار روند). این قضاوت نادرست برای آن انجام شده که منتقد از وجود تحقیق کیفی در اثر منصوریان تجلیل کند؛ زیرا در کتاب‌های روش تحقیق دیگر وجود ندارد.

اثبات‌گرایی و کمیت‌گرایی از نظر منتقد مزبور گناهی نابخشودنی است و به علم‌زدگی (scientism) منجر می‌شود که روش تحقیق کیفی واکنش به آن است (ص ۱۲۳). واژه‌های احساسی و جانب‌دارانه که طینی ژورنالیستی دارد (مثل صدای اعتراض صریح‌تر مایکل هریس... ص ۱۲۳، سطر ۷) نقد را از قضاوت بی‌طرفانه دور می‌کند. گویی منتقد گرامی از یاد برده‌است که در صفحه قبل (۱۲۲، سطر ۹) اشاره کرده که اولین کتاب روش تحقیق در کتابداری ۱۹۶۰ تهیه شده‌است (همان که منبع آن نیز به یاد منتقد نمانده بود) و در صفحه بعد متذکر می‌شود که نخستین کتاب روش تحقیق در کتابداری در سال ۱۹۹۰ تهیه شده (توسط کنستانس ملون، سطر ۹). این اشاره از آن‌روست که بلافاصله از قول او ذکر کند (کدام ص، کجا؟) که معنای پژوهش، مدفون‌شدن زیر آوار آمار نیست (سطر ۱۴) (و مگر چه کسی ادعا کرده که هست). منتقد گاهی بدون نشان دادن اشکالات کتاب‌های دیگران از آن‌ها انتقاد می‌کند. نمونه آن اشاره به کتاب خوب آلیسون، جین پیارد است که تحت عنوان روش‌های پژوهش در علم اطلاع‌رسانی توسط فرشید دانش و مینا افشار ترجمه شده‌است و منتقد ادعا کرده که از این کتاب ترجمه بدی ارائه شده‌است (آخرین سطر منبع). من نه این کتاب را خوانده‌ام و نه این مترجمان را می‌شناسم، اما تصور می‌کنم اگر به‌جای نویسندگان بودم، انتظار داشتم که ابراهیم افشار برای این ادعای خود حداقل مثالی ارائه می‌داد. (او این کار را برای یزدان منصوریان هم انجام نداده‌است؛ بنابراین فکر نمی‌کنم منصوریان هم بتواند برای خوب‌بودن یا به‌زعم افشار پر بودن کتاب به آن استناد کند). تصور می‌کنم این هم جزء اخلاق دانشگاهی است که او دیگران را به آن سفارش می‌کند. منتقد گاهی به تعمیم‌دهی افراطی روی می‌آورد: این کاری است که کتاب‌های روش تحقیق درسی ما به آن توجهی نداشته‌اند و بدتر از آن یک رویکرد را که همانا رویکرد کمی مبتنی بر جهان‌بینی اثبات‌گرا است، تنها راه کسب شناخت معتبر از جهان معرفی می‌کنند (ص ۱۲۵). از ده‌ها کتابی که من دیده‌ام به مصداق این تعریف، حتی یک کتاب را

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۶

ندیده‌ام که منتقد محترم مانند اکثر موارد بدون هیچ استدلال یا اشاره حتی به یک نمونه ارائه می‌دهد. در واقع در همه کتاب‌هایی که من دیده‌ام، رویکرد کمی را یکی از روش‌های پژوهش (و نه تنها روش) معرفی کرده‌اند، حکمی که همچنان قابل قبول است، اما منتقد در مورد کتاب منصوریان تنها فهرست فصل‌های او را می‌آورد (عیناً همان کاری که منصوریان، ۱۳۸۹ در کلیات ماه در مورد ترجمه منتقد آورده بود). امیدواریم فصلنامه‌ی وزین نقد کتاب که در نوع خود بی‌نظیر است، به نقد واقعی کتاب‌ها بپردازد. برای معرفی کتاب مجلات بسیار خوب و ارزشمند دیگری چون ماهنامه‌ی جهان کتاب وجود دارد. به‌طور کلی کتاب منصوریان کتاب خوبی است، اما ضعف‌هایی دارد (و مگر کدام کتاب بدون ضعف است؟ من در آغاز همین مقاله به ضعف بسیار آشکار کتاب خودم اشاره کرده‌ام)؛ اما نمی‌دانم منصوریان آگاه است که جلال آل‌احمد، به تجلیل جمال‌زاده که آن را نپذیرفته بود، چگونه پاسخ داد.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۲

پی‌نوشت

1. D Amboise & Nkongolo- Bakenda
2. Guillemete
3. A man of genius makes no mistakes. His errors are volitional and are the portals of discovery.
4. Glaser
5. Egan
6. Charmaz
7. armchair speculation
8. Seigfried
9. Stern & Covan

۱۰. این‌گونه با صیغه‌ی مجهول جمله‌نوشتن در ادبیات روان‌شناسی مصرف‌کننده به WOM معروف است که حرف پیچی ترجمه می‌شود.

منابع

- اسلامی، حسن. (۱۳۹۲)، «بارهای تهی: فقر ساختار و محتوا در کتاب‌های روش تحقیق»، آینه پژوهش، ش ۲۴، صص ۵-۱۶.
- افشار، ابراهیم. (۱۳۹۴)، «پر، اما ناپرداخته! نقدی بر کتاب روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی»، فصلنامه‌ی نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، صص ۱۲۱-۱۳۰.

توسلی، غلام‌عباس و نهال ریاضی. (۱۳۸۸)، «جامعه‌پذیری علمی در ایران، ارائه پارادایمی براساس روش نظریه‌ زمینه‌ای»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران، صص ۳۵-۳۰.

جمشیدی، معصومه، علیرضا جمشیدی و حجت شیخی. (۱۳۹۵)، «ارائه روش نظریه‌ زمینه‌ای برای مدل‌سازی مفهومی پیامدهای تغییرات اقتصادی در روستاهای شهرستان چرداول: مطالعه موردی روستاهای مسیر راه کربلا در دهستان شباب»، فصلنامه روستا و توسعه، صص ۱۶۳-۱۸۴.

ربانی، علی. (۱۳۸۸)، «رویکرد نظریه‌ زمینه‌ای، روش نرم یا سخت؟»، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۲۰، صص ۱۶۹-۱۸۳.

رحیم‌نیا، رضا، مهران قرائتی و علی زمانی‌فرد. (۱۳۹۴)، «کاربرد نظریه‌ زمینه‌ای در پژوهش‌های مرتبط؛ دانش بومی حفاظت، رویکردی برای پاس‌داشت میراث فرهنگی ناملموس»، دانش بومی ایران، صص ۷۴-۴۲.

سفیری، خدیجه و سارا شه‌نواز. (۱۳۹۴)، «بررسی تجرد و هویت با استفاده از نظریه‌ زمینه‌ای»، ش ۴، صص ۳۷-۳۹.

سلیمانی، محمدعلی، رضا نگارنده و فریده باستانی. (۱۳۹۳)، «تبیین فرایند خودمراقبتی در افراد مبتلا به پارکینسون، یک مطالعه نظریه‌ زمینه‌ای»، فصلنامه حیات، ش ۲۱، صص ۶-۲۲.

عباس‌زاده، محمد و ابراهیم حسین‌پور. (۱۳۹۰)، «کاربرد تئلیث در پژوهش‌های کیفی با تأکید بر رویکرد نظریه‌ زمینه‌ای»، ش ۱۷، صص ۱۶۶-۱۴۷.

عرب نرمی، بتول، محمود گودرزی، نصرالله سجادی و محمد خبیری. (۱۳۹۴)، «نقش تلویزیون در توسعه ورزش قهرمانی، مطالعه‌ای در چارچوب نظریه‌ زمینه‌ای»، پژوهش‌های ارتباطی، ش ۲۲، صص ۵۳-۳۳.

عریضی، حمیدرضا. (۱۳۸۹)، «روند اجرای پژوهش‌های کیفی و نظریه‌ پایه‌ور در روان‌شناسی»، مجله راهبرد، ش ۸۸، صص ۳۰۶-۲۷۹.

کرامتی، انسی، بهروز مه‌رام، بختیار شعبانی‌ورکی و محمود مهرمحمدی. (۱۳۹۲)، «بازی دانایی نظریه‌ زمینه‌ای برنامه‌ درسی پنهان در نظام آموزش عالی ایران»، فصلنامه مطالعات برنامه‌ درسی آموزش عالی، ش ۴، صص ۱۰۹-۸۵.

گال، م، بورگ، گال، ج. (۱۳۹۱)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه گروه مترجمان، ج اول، چ هفتم، دانشگاه شهید بهشتی و سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی دانشگاه‌ها.

لک، آزاده. (۱۳۹۳)، «تجربه‌ بازآفرینی حس دل‌بستگی به مکان در محلات آسیب‌دیده از زلزله با بهره‌گیری از روش نظریه‌ زمینه‌ای تا معماری و شهرسازی»، صص ۱۵۹-۱۷۶.

منصوریان، یزدان. (۱۳۹۳)، روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، تهران، سمت.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۸

- Charmaz, K. (1994), *GT: objectivist & constructivist Methods in Denzin, N, and Lincoln, Y (ed) Handbook of Qualitative Research*, Thousands Oaks, CA: Sage.
- D-Amboise, G & Nkongolo- Bakenda, J.M. (1992), *le Grounded Theory et ses possibilités d utilisation en science de l administration*, Faculté de science de l'administration de la université laval,
- Glaser, B. (1978), *Theoretical sensitivity*, Mill Valley, CA: Sociology press.
- Glaser, B, & Strauss, A. (1967), *The discovery of grounded theory*, Chicago: Aldine.
- Guillemete, F. (2006). "L' approche de la Grounded Theory; pour innover?" *Recherches Qualitatives* 26, pp 32-50.
- Seigfried, C. H. (1998), "Pragmatism in A. Jaggar & I. young (Eds.), *A Companion to feminist philosophy* (pp 49-57) Malden, MA: Blackwell.
- Stern, P. N & Covan, E. (2001), "Early grounded Theory: Its processes and products" In R. Schreiber & P. N stern (Eds.), *Using grounded theory in nursing* (pp 17-34). New York: Springer.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۱۲۹